علل اکتفاء علماء به محکیات و نقل قول ها

الآن دو تا از چاپ های مجمع البیان که متأخر است را آورده‌اند. من به سهم خودم وقتی می‌بینم هرکسی دنبال‌ه بحث را می‌گیرد خوشحال می‌شوم. جزاکم الله خیرا. همچنین نسخه‌های خطی‌ای که شما نشان دادید. در آن دو نسخه خطی مجمع هم «املح» بود. همانطوری که در این چاپ ها آمده.

شاگرد: البته هر کدام از آن‌ها این را از چند نسخه خطی برداشت کرده‌اند. در این نسخه فکر می‌کنم «اصلح» باشد.

شاگرد۲: در نسخه خطی من نوشته «اصلح».

استاد: نسخه صاحب وسائل هم «اصلح» بوده.

شاگرد: چاپ مؤسسه آل البیت هم سه جلدش بیرون آمده است. آن‌ها هم اصلح است.

شاگرد۲: دیروز در این‌که قبل از صاحب حدائق کسی دیگری نگته اند گوی به اطمینان رسیده بودید.

استاد: من روی تجربه طبگ‌ای که دارم در برخی از جاها می‌بینم این پرونده باز می‌شود اما می‌بینم که هنوز جایش هست. وقتی دیروز در حدائق «تطلع» را دیدم با ذهنیتی که چندین سال است از کتب قبل از قرن یازدهم دارم، به اطمینان رسیدم. این خیلی مهم است. یعنی همینطور نبود که بگویم نیست. کتب قبل از قرن یازدهم یک فضای عجیبی است. لذا به آن رسیدم. شما گشتید نبود؟

شاگرد: ما نگاه کردیم و دو-سه جا را پیدا کردیم. یکی صاحب ذخیره بود که ایشان همان نقل قول طبرسی را گفته بودند.

استاد: بله، آن را دیده بودم. ولی به‌عنوان در تواتر نبود.

شاگرد: بله. کتاب تفسیر شریف مرتضی هست، نویسنده گفته اما به عبارت صاحب حدائق استشهاد نکرده‌اند.

استاد: بله، این جور پی جویی ها خیلی مهم است. یعنی ما متوجه شویم که اولین نفر فعلا ایشان است که محکم به شیخ نسبت می‌دهند که شیخ مخالف است. خب شیخ کجا مخالف است؟! این همه از علماء بزرگ، کتاب‌های شیخ سال‌ها و قرن‌ها در دستشان بوده اما احدی نگفته که شیخ انکار تواتر کرده است. یک دفعه از زمان ایشان در می‌آید که شیخ منکر تواتر است. این خیلی عجیب است. در فضای عملی این‌ها باید ذکر شود و تکرار شود. بعد هم در کتاب‌ها دیدید. بعد هم در کتاب‌ها همین عبارت ایشان آمده؛ التطلع فی اخبارهم که اصلاً در تبیان نیست.

شاگرد۲: بین قبل و بعد از قرن یازدهم چه تفاوتی هست؟ یعنی در قرن یازده به بعد سهل انگاری زیاد شده؟

استاد: ببینید از قرن یازدهم جبهه اخباریین با عنایت و ذهنیت فضای زمان خودشان به اخبار با اتکا به عبارات شیخ و مجمع جلو آمدند. «المعروف من مذهب اصحابنا و الشایع فی اخبارهم». گفتند خب ما به مبانی اصولی و مجتهدینی چه کار داریم؟! ما با اخبار کار داریم. شایع اخبار هم این است که حرف واحد است. حرف واحد هم یعنی قرائات کنار برود. از سید نعمت الله، فیض، قبل از آن از مجلسی اول بعضی از محتملات هست و مجلسی دوم، این جور فضایی حاکم شده که از حدیث حرف واحد برای در تعدد قرائات استفاده شده. مطلبی که ما قبل از قرن یازدهم از احدی سراغ نداریم. یعنی بگویند به این خاطرتعدد مردود است.

شاگرد: این یکی از مصادیق قرن یازدهم است یا کلی است؟

استاد: ممکن است کلی هم باشد.

شاگرد۲: یک سؤال پیش میآید این است که اتکاء به محکیات از چه زمانی باب شده؟ ظاهراً به نظر میرسد برخی از کتب موسوعه مانند شدهاند که در زمان صاحب جواهر تکمیل شد. شاید این از قرن ده و یازده اتفاق افتاده باشد یا زودتر بوده؟

استاد: کلمه محکی که زیاد به کار میرود جایی بوده که مثلاً با دو واسطه یا یک واسطه شخصی این عبارت را دیده بوده، اما کتاب در دست بعدیها نبوده.

شاگرد: یا نبوده یا مراجعه نکرده بودند.

استاد: به تعبیری شما موسوعه ای بوده که باید برود در آن پیدا بکند، صفحه و چاپی هم که نبوده. لذا پیدا کردن واقعاً سخت بوده. به این خاطر بوده که میگفتند من اکفات میکنم به محکی تبیان. آن وقت این لوازم را داشته. ما که الآن مباحثه میکنیم اگر ساعتها سجده شکر بکنیم، جا دارد که خدای متعال این نعمتها را داده که بهراحتی میتوانیم مراجعه کنیم و بهرهمند باشیم. ولی آنها که نداشتند. ولی حالا که چراهای از این محکی نداشتند و خوب هم بوده، یارا به آنها وارد است که محکی دقیق نبوده یا یارا به ناظر متمکن بعدی وارد است؟ وقتی متمکن است نمیرود به اصل نگاه بکند. او معذور میشود و این تنبل میشود. فرق معذور و تنبل این است. او میگوید که من نداشتم. لذا برای نشر علم اتکا میکنم به بزرگی که آورده است و میگویم او آورده است. اما شما که متمکن هستید چرا نمیروید نگاه بکنید؟! این خیلی مهم است که کسی در چیزی معذور باشد یا اینکه معذور نباشد.

شاگرد: صاحب مفتاح الکرامه چرا نمیگوید محکی؟ مستقیم میگوید «قال الشیخ فی التبیان».

استاد: درست است. ولی کلمه محکی در تصنیفات حالت لزومی نداشته است. عرف رائج تصنیف این نبوده که لزوماً محکی را بیاورند. یعنی شبیه خبر واحد است، چطور در خبر واحد به ناقل اکتفاء میکنند و بعد میگویند قال. حتی ارسال هم میکنند و میگویند «قال الامام الصادق علیهالسلام». یعنی محکی از باب احتیاط است. بالابردن دقت در نقل است. نه لزوم اینکه اگر کسی نکرد بگوییم تدلیس کرده یا از عدالت افتاده.

شاگرد: شهید اول و شهید ثانی این اتکا را نداشتهاند. خودشان به مصدر مراجعه میکردند. در مورد آنها حالت اطمینان دارم.

استاد: بسیار خب.

بازبینی #2
ایجاد شده 16 آوریل 2024 12:41:55 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 11:49:38 توسط ... .